

SEYYİD YÛSUF-İ HEMEDÂNÎ'NİN TASAVVUFA İLİŞKİN BİR RİSALESİ

Prof. Dr. Mehmet KANAR*

Özet

Aşağıda makale Türkler arasında tasavvufun yerleşmesinde baş rolü üstlenenlerden Hoca Ahmed-i Yesevî (ölm. 1166)'nin hocası, İranlı din bilgini Seyyid Yûsuf-i Hemedânî (ölm. 1140)'nin İstanbul Millet Kütüphanesi Ali Emirî Farsça Yazmalar 1028 numarada kayıtlı bulunan mecmuanın 13a-14b sayfaları arasındaki tasavvufta tarikat âdâbına ilişkin Farsça risâlesinin metnini, transliteresini ve Türkçe çevirisini ihtiva etmektedir.

Anahtar kelimeler: Hemedânî, tasavvuf, risale.

Abstract: The following article includes iranian religious scholar Saayid Yûsuf-i Hemedânî's (death 1140), who is teacher of Hoca Ahmed-i Yesevi (death 1166), the leading pearson indissemminating mysticism among Turks, persian booklet about tariqat manner in mysticism, its translate and Turkish translation the booklet is from 13a-14b pages of periodical which registered in İstanbul Millet Library, Ali Emirî Persian Manuscripts in number 1028.

Key words: Hemadanî, mysticism, booklet.

Aşağıda sunulan metin Türkler arasında tasavvufun yerleşmesinde baş rolü üstlenenlerden Hoca Ahmed-i Yesevî (ölm. 1166)'nin hocası, İranlı din bilgini Seyyid Yûsuf-i Hemedânî (ölm. 1140)'nin İstanbul Millet Kütüphanesi Ali Emirî Farsça Yazmalar 1028 numarada kayıtlı bulunan mecmuanın 13a-14b sayfaları arasındaki tasavvufta tarikat âdâbına ilişkin Farsça risâlesidir. Rutbetu'l-hayât, Keşf, Risâle fî enne'l-kevne musahharun li'l-insân, Risâle der ahlâk ve'l-munâcât gibi eserlerin sahibi olan Hemedânî, Bağdat, Isfahan, Horasan, Semerkant gibi şehirlerde, aralarında Hoca Ahmed-i Yesevî, Hâce Abdullâh Barakî-yi Hârezmî, Hâce Hasan Endakî-yi Buhârî gibi sûfîleri

* Prof. Dr.; İstanbul Üniversitesi, Edebiyat Fakültesi, Doğu Dilleri ve Edebiyatları Bölümü'nden Emekli.

yetiştirmiştir. Hemedânî'nin Makâmât, Rutbetü'l-hayât, İnsan ve Kâinata ilişkin risâlesi metnini sunduğumuz risâlenin tarafımızdan yapılan çevirisi ile birlikte İnsan Yayınları arasında neşredilmiştir. [Hayat Nedir (Rutbetü'l-hayât), Ahmed Yesevî'nin hocası Hâce Yûsuf-i Hemedânî, çeviren Necdet Tosun, İrfan dizisi, İstanbul, Nisan 1998, 101 sayfa] Burada orijinal Farsça metnin yanı sıra, kontrol imkânı sağlama açısından metnin yeniden gözden geçirilmiş çevirisini verirken, iyi bir tasavvufî terimler sözlüğünün ancak metin tarama yöntemi ile hazırlanacağını göz önünde bulundurarak bu sahada çalışacaklara metnini verdiğimiz risâledeki tasavvufî terimleri, deyimleri, fiilleri hem Farsça hem Türkçe olmak üzere iki dilde sunmayı uygun gördük. XII. Yüzyıla özgü sade bir Farsçayla yazılan bu risâlede cümlelerin kısalığı, üslûbun akıcılığı, okuyucuya âdeta karşılıklı konuşma havasını vermesi metnin okunup algılanmasını kolaylaştırmıştır. Metni ve çevirisi sunulan bu risâlenin tasavvuf ve tasavvuf tarihi bakımından değerlendirilmesini, işlenmesini İlahiyat Fakültelerindeki araştırmacılara bırakıyorum.

رسالهء سيد يوسف الهمدانی قدس الله سره

مریدی که از صحبت پیری محروم بود ، باید که هر روز مقدار هشت ورق از سخن این طایفه مطالعه کند تا این سخن سبب حیات دل او شود. پس باید که راه و روش خود را بچهار رکن بنا کند.

رکن اول ریاضت نفس : و تفصیل او دراز است و حاصل آنست که خوردن و خفتن و پوشیدن بمقدار حاجت بود ، نه بمقدار شهوت . اگر شبانه روزی یکبار کفایت افتد ، البته دوبار نخورد ، و اگر بمقدار سخن کفایت افتد ، سیر نخورد . و گرسنگی اصلی عظیم است. و هرکه راه خود را نه بر این اصل کند ، غالب آنست که باز افتد و تباه شود . بحکم آنکه تا نفس منقاد نشود و شهوات نمیرد ، این مقصود بر نیاید . و تا مدتی دراز گرسنگی را پیشه و حرفه نسازد ، این معانی البته بحاصل نیاید.

و دیگر ریاضت عزلت است : و او را شرایط بسیار است. این جزو شرح آن احتمال نکند. و خلوت و عزلت مبارکست. و یکی از ثمرهای نگاه داشت خاطر ماند و بس . جمعیت خاطر جز در خلوت نبود.

و دیگر انواع ریاضت کم خوابیست که خواب عمر را ضایع کند و تن را سست کند و نشاط کار ببرد . و امام غزالی رحمة الله گوید : مرد باید که شبانروزی هشت ساعت بیش نخسبد. که هرکس چنین کند ، دو دانگ عمر ضایع کرده باشد و بس بود که از عمر عزیز دو دانگ ضایع شود. و خوردن و خفتن که بشرایط بود ، زیان کمتر دارد . و شرایط وی بسیار است.

اول درجه آنست که خوردن بحاجت بود ، بوقت گرسنگی بر طهارت بود با هم کاسهء اهل بود. لقمه خرد بگیرد و خوردن با شره نبود. و هیچ لقمه بی ذکر حق نخورد . و دست و دهان شستن هر آینه نگاه دارد.

و اما خفتن باید که بطهارت بود (3ب) و معده پر نبود . و بوقت خواب دعاهاى مأثوره که آمده است بر خواند و صلوات و ذکر می گوید تا همچنان در خواب شود . و چون بیدار شود ، بر خیزد و ابتدا بذکر حق کند . دوم بطهارت ، سوم بنماز و جهد کند تا سپیده دم خفته نباشد.

رکن دوم آنست که : باید که لقمه و خرقة از حلال باشد و با لقمهء حرام نور دل راست نیاید . و با جامهء حرام صفا و لذت عبادت صورت نیندد. و شیخ جنید میگوید قدس سره بصفاء الطعم و المسکن يصلح الامر كله . و این معنی از برای آن گویند که مرید راه حق و روندهء راه آخرت را از مشغولها زیادتی فراغت و آزادی باشد و بمال اندک بسنده کرده باشد. و لابد آدمی باین سه چیزست : خرقة و لقمه و مسکن . چون این سه پاک باشد و حلال بود ، جمله کارهای او نیکو بود . همچنانکه از حرام و معصیت احتیاط و پرهیز واجیست ، از صحبت و مجالست حرام خوران و فاسقان اجتناب میباید کرد . بل از صحبت کسی که بر راه نیست و در راه تو نیست ، دوری باید کرد . رونده را هیچ چیز از راه چنان نیفکند که صحبت نا اهل و این معنی مشاهد و ظاهر و میرهن است . هرچند بروزی هزار کرامات از وی دیده شود . و هرکه بر خلاف سنت چیزی اعتقاد کند ، راهزنت ، راهزنت ، هرچند علوم عالم حفظ دارد.

رکن سوم مجاهده است . و مجاهده حرب بود با دشمنان باطن ، چون دیو و دنیا و نفس بد فرمای . بدانکه نفس و شیطان و دنیا بر راه گذر اختیار و ارادت بنده نشسته اند تا او را از راه دین بر گردانند . شیطان وسوسه میکند و بر

معصیت میخواند. و نفس حيله میکند و بمعصیت میخواند و دنیا خود را در دیده تو می آراید و بخدمت خود میخواند. و مجاهده آنست که بر دروازه دل خود که محل اختیار و ارادتست، مینشیند و مراقبت میکند. تا چه بخاطرش اندر آید اگر خاطر، معصیت است، داند که شیطان آورده، بدفع آن مشغول شود. و دفع آن، آن بود که بصدق و حضور بدرگاه حق التجا کند (14 آ) و آنجا باز گردد و از استعانه بدرگاه حق تعالی سپر سازد و در مقابله شیطان ثبات کند، دفع شود. و اگر خاطر، شهوانیست که در وی راحت و هوای نفس است، هم بدرگاه گریزد و رنجی بنفس خود رساند. چون گرسنگی و شب بیداری یا پیاده رفتن بسفر خیری یا کاری کردن در ملاء خلق که او را عار و نفرت و شکستگی بود. چون خصم را ضعیف کردی و سلاح از وی بستانی، حرب کردن بر وی آسان تر بود.

سلطان العارفين بايزيد بسطامی را قدس سره گفتند: بزرگترین بلا که حق تعالی درین راه بر تو نهاد، چه بود؟ گفت: گویم: طاقت شنیدن ندارید. گفتند: خردترین بلا که چه بود؟ گفت: طاقت ندارید. گفتند: خردترین بلا که تو با خود کردی، چه بود؟ گفت: آنکه نفس خود را بطاعت خواندم، اجابت نکرد. یکسال آبساز وی باز گرفته ام.

و مشایخ گفته اند: اگر صد هزار و بیست هزار و چهار هزار پیغمبر را بر نفس خود شفیع آری، تا کاری نکنی، سود ندارد و قبول نکند. چون گرسنگی و برهنگی بر وی کاری همه مقصود بحاصل آید.

و حاصل آنست که روش راه شریعت و بسیاری طاعت و نیکویی عبادت در خلاف کردن شیطان است و روشنی راه آخرت در خلاف کردن و قرب و کرامت حق و مشاهده جلال و جمال و معرفت حقایق صفات و ذات او و کشف اسرار و تجلی انوار جمله در مخالفت نفس است. پس حاصل آنست که دنیا حجاب آخرتست و شیطان حجاب شریعت است و هستی آدمی حجاب حقیقت است. اگر مجاهده در انداختن دنیا بود و محو کردن خیال وی بود، از دل و سینه هر آینه جمال آخرت روی نماید. و اگر مجاهده در شکستن نفس بود و مخالفت هوای وی هر آینه مشاهده ذات و صفات ذوالجلال پدید آید و چون ارباب مذاهب و علما و سلف صالح رضوان الله علیهم اجمعین از وسواس شیطان حذر کرده اند و از معاصی و مخالف خود را منزّه داشته، چندین هزار

در حقایق و معانی و شرح بر ایشان گشاده شد تا در اصول و فروع عالمیان طفیل کشف ایشان اند. قال الله تعالی: و الذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا.

و بحقیقت خواطری که در باطن پدید آید، چهار نوع است: یکی وسواس، دوم تسویل نفس، سوم آراستن دوستی و دنیا، چهارم الهام ملک بفرمان خدای تعالی (14 ب) و شناخت این چهار نوع خاطر و فرق کردن میان ایشان جز بنور دل و نور دل و نور دل جز بذكر الله حاصل نیاید. قوله تعالی: الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم.

رکن چهارم در بیان ذکر. بدان که راه حقیقت را گرچه عبادت و تقوی و ریاضت و مجاهده بسیار است، تا ذکر حق نبود، گشاده نشود. و خواجه علی دقاق گفت: ذکر مسور ولایت است. هرکرا توفیق ذکر دادند، ولایت دادند و هرکرا از ذکر معزول کردند، از ولایت محروم کردند. و ذکر حقیقی آنست که بدل بود. ولیکن رونده که بذكر دل رسید، پس باید که مرید فضله روزگار خود را که از فرایض و سنن است فارغ آمده، بهیچ چیز مشغول نکند جز بذكر. اگرچه حق تعالی را انکار بسیار است ولیکن سلطان اسامی، نام الله است. و دیگر این چهار کلمه برگزیده حق است، سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. زیرا که سبحان الله تسبیح است و الحمد لله تحمید است و لا اله الا الله توحید و الله اکبر تکبیر است. ازین کلمات هرکدام اختیار کنند نیکو آید و لیکن بیشترین روندگان لا اله الا الله را اختیار کرده اند که برنده از علایق و عوایق، این کلمه است و رساننده بحقایق و طریق، این کلمه است و بر دارزن حجاب، اوست.

پس باید که در هر شبانروزی چند ساعت معین کرده بود. رونده را که تنها در خانه بنشیند، روی در قبله بر طهارت پاک و جامه پاک و تعظیم و حرمت دیده فرا کند. و این کلمه را میگوید و مد لا اله الا الله را درازترین میکشد و زیردست باطن خود میدارد و هر خیالی و هوسی و چیزی که جز ویست و جز حق است حتی در پیش دل او آید، باین کلمه دفع و مواظبت نماید. بر گفتن این کلمه حقیقتش چنان شود که در قرآن میفرمایند: الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم.

چون مدام ذکر گوی شد ، حجاب و ظلمت و خیال از پیش بر خاست .
 آنگاه سحاب لطف او را فراهم گیرد و باران فضل باریدن گیرد و باد لطف و
 سعادت وزیدن آید . آنگاه چیزهایی دیده آید و لطایفی شنیده آید. از لذاتی چشیده
 آید که عبارت از آن قاصر آید. آنست که گفته اند همیشه دردی که مرا ز عشق تو
 هست ، دانستن نیست و گفتنی نیست.

Risâle-i Seyyid Yûsuf el-Hemedânî kaddesallâhu sirrehu

Murîdî ki ez sohbet-i pîrî mahrûm buved, bâyed ki her rûz mikdâr-i heşt varak ez sohen-i in tâyife mutâle'e koned tâ in sohen sebeb-i heyât-i dil-i û şevved. Pes bâyed ki râh u revîş-i hod râ be çihâr rukn binâ koned.

Rukn-i evvel riyâzet-i nefis. Ve tafsîl-i û dirâz est. Ve hâsil ânest ki horden u hoften u pûşîden be mikdâr-i hâcet buved, ne be mikdâr-i şehvet. Eger şebânêrûzî yek bâr kifâyet oftend, elbette do bâr nehored. Ve eger be mikdâr-i sohen kifâyet oftend, sîr nehored. Ve gurisnegî aslî azîm est. Ve herki râh-i hod râ ne ber in asl koned, gâlib ânest ki bâz oftend ve tebâh şevved. Behukm-i anki tâ nefis munkâd neşevved ve şeytân dûr negerded ve hiyâl-i dunyâ ez pîş-i dîde mahv neşevved ve shevât nemîred, in maksûd ber neyâyed. Ve tâ muddetî dirâz gurisnegî râ pîşe vu hirfe nesâzed, in meânî elbette be hâsil neyâyed.

Ve dîger riyâzet-i uzlet est. Ve û râ şerâyit bisyâr est. İn cuzv şerh-i an ihtimâl nekoned. Ve halvet u uzlet mubârek est. Ve yekî ez semerhâ-yi nigâhdâşt-i hâtir mâned u bes. Cem'iyet-i hâtir cuz der halvet nebuved.

Ve dîger envâ'-i riyâzet kemhâbîst ki hâb omr râ zâyî' koned ve ten râ sost koned ve neşât-i kâr bebered. Ve Îmân Gazzâlî rahmetullâh gûyed: "Merd bâyed ki şebânêrûzî heşt sâet bîş nehosbed. " Ki herkes çonin koned, do dang-i omr zâyî' kerde bâşed ve bes buved ki ez omr-i azîz do dang zâyî' şevved. Ve horden u hoften ki be şerâyit buved, ziyân kemter dâred. Ve şerâyit-i vey bisyâr est.

Evvel-i derece ânest ki horden be hâcet buved, be vakt-i gurisnegî ber tehâret buved bâ hemkâse-i ehl buved. Lokme hord begîred u horden bâşereh nebuved. Ve hîç lokme bîzîkr-i hak nehored. Ve dest u dehân şosten her âyine nigâh dâred.

Ve emmâ hoften bâyed ki be tehâret buved [13 b] ve mi'de por nebuved. Ve be vakt-i hâb duâhâ-yi me'sûre ki âmede est ber hâned ve salevât u zîkr mî

gûyed tâ hemçonan der hâb şevd. Ve çun bîdâr şevd, ber hîzed ve ibtidâ be zikr-i hak koned. Dovvom be tehâret, sevvom be nemâz u cehd koned tâ sepîdedem hofted nebâşed.

Rukn-i dovvom ânest ki: Bâyed ki lokme vu hırke ez helâl bâşed ve bâ lokme-i herâm nûr-i dîl râst neyâyed. Ve bâ câme-i herâm sefâ vu lezzet-i ibâdet sûret nebended. Ve Şeyh Cuneyd mî gûyed kuddise sirruhu: “ Bisafâ’ it-ta’ mi velmeskeni yesluhu’ lemru kulluhu”. Ve in ma’ nî ez berâyi an gûyend ki murîd-i râh-i hak ve revende-i râh-i âhîret râ ez meşgûlhâ ziyâdetî ferâget ve âzâdî bâşed ve be mâl-i endek besende kerde bâşed. Ve lâbud âdemî be in se çîzest: Hırka vu lokme vu mesken. Çun in se pâk bâşed ve helâl buved, cumle-i kârhâ-yi û nikû buved. Hemçonanki ez herâm u ma’ siyyet ihtiyât u perhîz vâcibest, ez sohbet u mucâleset-i herâmhorân u fâsikân ictinâb mî bâyed kerd. Bel ez sohbet-i kesî ki ber râh nîst ve der râh-i tu nîst, dûrî bâyed kerd. Revende râ hîç çîz ez râh-i çonan neyefkened ki sohbet-i nâehl; ve in ma’ nî muşâhed u zâhir u muberhen est. Herçend be rûzî hezâr kerâmât ez vey dîde şevd. Ve herki ber hilâf-i sunnet-i çîzî i’ tikâd koned, râhzenest; herçend ulûm-i âlem hîfz dâred.

Rukn-i sevvom mucâhede est. Ve mucâhede harb buved bâ doşmenân-i bâtin. Çun dîv u dunyâ vu nefs-i bedfermây. Bedanki nefs u şeytân u dunyâ ber râhgozer-i ihtiyâr u irâdet-i bende nişeste’ end tâ û râ ez râh-i dîn ber gerdânend. Şeytân vesvese mîkoned ve ber ma’ siyyet mî hâned. Ve nefs hîle mî koned ve be ma’ siyyet mî hâned ve dunyâ hod râ der dîde-i tu mî ârâyed ve be hidmet-i hod mî hâned. Ve mucâhede ânest ki ber dervâze-i dîl-i hod ki mahall-i ihtiyâr u irâdetest. mî nişîned ve murâkebet mî koned. Tâ çî be hâtireş ender âyed eger hâtir, ma’ siyyet est, dâned ki şeytân âverde. be def’-i an meşgûl şevd. Ve def’-i an, an buved ki be sidk u huzûr be dergâh-i hak ilticâ koned. [14 a] ve ancâ bâz gerded ve ez isti’âne be dergâh-i hak teâlâ siper sâzed ve der mukâbele-i şeytân sebât koned. def’ şevd. Ve eger hâtir, shevânîst ki der vey râhet u hevâ-yi nefs est, hem be dergâh gurîzed ve rencî be nefs-i hod resâned. Çun gurisnegî yu şebbîdârî ya piyâde reften be sefer-i hayrî ya kârî kerden der mele’-i halk ki û râ âr u nefret u şikestegî buved; çun hasm râ zaîf kerdî ve silâh ez vey besitânî, harb kerden ber vey âsânter buved.

Sultânul-ârifîn Bâyezîd-i Bistâmî râ kuddise sirruhu goftend: “Bozorgterîn belâ ki hak teâlâ derin râh ber tu nihâd, çî bûd?” Goft: “Gûyem. Tâket-i şenîden nedârîd.” Goftend: “Hordterîn belâ ki çî bûd?: Goft: “Tâket nedârîd.” Goftend: “Hordterîn belâ ki tu bâ hod kerdî, çî bûd?” Goft: “Anki nefs-i hod râ be tâet hândem. icâbet nekerd. Yek sâl âbsâz-i vey bâz girifte’em”.

Ve meşâyih gofte'end: Eger sad hezâr u bîst hezâr u çihâr hezâr peygamber râ ber nefs-i hod şefî' ârî, tâ kârî nekonî, sûd nedâred ve kabûl nekoned. Çun gurisnegî ve birehnegî ber vey kârî, heme-i maksûd be hâsil âyed.

Ve hâsil ânest ki revîş-i râh-i şerî'at ve bisyârî tâet u nîkûyî ibâdet der hilâf kerden-i şeytân est. Ve rûşenî-yi râh-i âhîret der hilâf kerden u kurb u kerâmet-i hak ve muşâhede-i celâl u cemâl u ma'rifet-i hekâyik-i sifât u zât-i û ve keşf-i esrâr u tecellî-yi envâr cumle der muhâlefet-i nefs est. Pes hâsil ânest ki dunyâ hicâb-i âhîret est ve şeytân hicâb-i şerîat est ve hestî-yi âdemî hicâb-i hakîkat est. Eger mucâhede der endâhten-i dunyâ buved ve mahv kerden-i hiyâl-i vey buved, ez dil u sîne her âyine cemâl-i âhîret rûy numâyed. Ve eger mucâhede der şikesten-i nefs buved ve muhâlefet-i hevâ-yi vey her âyine muşâhede-i zât u sifât-i zulcelâl pedîd âyed ve çun erbâb-i mezâhib u ulemâ vu selef-i sâlih rizvânullâhi aleyhim ecmaîn ez vesvâs-i şeytân hazer kerde'end ve ez meâsî ve muhâlefet hod râ munezzeh dâşte. çendîn hezâr der-i hekâyik u meânî yu şerh ber îşân guşâde şud tâ der usûl u furû' âlemiyân tufeyl-i keşf-i îşânend. Kâlellâhu teâlâ: Vellezîne câhedû finâ lenehdiyyennehum subulenâ.

Ve be hakîkat hevâtirî ki der bâtin pedîd âyed, çihâr nov' est: Yekî vesvâs, dovvom tesvîl-i nefs, sevvom ârâsten-i dûstî-yi dunyâ, çihârom ilhâm-i melek be fermân-i hodâ-yi teâlâ [14 b]. Ve şinâht-i in çihâr nov'-i hâtir ve fark kerden miyân-i îşân cuz be nûr-i dil u nûr-i dil u nûr-i dil cuz be zikr-i allâh hâsil neyâyed. Kavluhu teâlâ: Ellezîne izâ zukirallâhu ve cilet kulûbuhum.

Rukn-i çihârom der beyân-i zikr. Bedan ki râh-i hakîkat râ gerçi ibâdet u takvâ vu riyâzet u mucâhede bisyâr est, tâ zikr-i hak nebuved, guşâde neşevêd. Ve Hâce Alî-yi Dukâk goft: "Zikr musevvir-i velâyet est." Her kirâ tovfîk-i zikr dâdend, velâyet dâdend ve her kirâ ez zikr ma'zûl kerdend, ez velâyet mahrûm kerdend. Ve zikr-i hakîkî ânest ki be dil buved. Velîken revende ki be zikr-i dil resîd, pes bâyed ki murîd fazle-i rûzgâr-i hod râ ki ez ferâyiz u sunen est fârig âmede, behîç çîz meşgûl nekoned cuz be zikr. Egerçi Hak Teâlâ râ ezkâr bisyâr est velîken sultân-i esâmî, nâm-i Allâh est. Ve dîger in çihâr kelime-i berguzîde Hakk est, subhânallâh ve elhamdulillâh ve lâ ilâhe illallâh ve allâhu ekber. Zîrâ ki subhânallâh tesbîh est ve elhamdulillâh tahmîd est ve lâ ilâhe illallâh tovhîd ve allâhu ekber tekbîr est. Ezin kelimât herkodâm ihtiyâr konend, nîkû âyed velîken bîşterîn-i revendegân lâ ilâhe illallâh râ ihtiyâr kerde'end ki berende ez elâyik u evâyik, in kelime est ve resânende be hekâyik u tarîk in kelime est ve ber dârzen-i hicâb, ûst.

Pes bâyed ki der her şebân-rûzî çend sâet muayyen kerde buved. Revende râ ki tenhâ der hâne benişîned, rûy der kible ber tehâret-i pâk u câme-i pâk u ta'zîm u hurmet dîde ferâ koned. Ve in kelime râ mî gûyed ve medd-i lâ ilâhe

illallâh râ dirâzter mî keşed ve zîrdest-i bâtin-i hod mî dâred ve her hiyâlî yu hevesî yu çîzî ki cuz vey est ve cuz Hakk est hattâ der pîş-i dil-i û âyed, be in kelime def' ve muvâzebet numâyed. Ber goften-i in kelime hakîkateş çonan şevved ki der Kur'ân mî fermâyend: Ellezîne yezkurûnallâhe kıyâmen ve ku'ûden ve alâ cunûbihim.

Çun mudâm zikrgûy şod, hicâb u zulmet u hiyâl ez pîş berhâst. Angâh sehâb-i lutf û râ ferâhem gîred ve bârân-i fazl bârîden gîred ve båd-i lutf u seâdet vezîden âyed. Angâh çîzhâyî dîde âyed ve letâyîfî şenîde âyed. Ez lezzâtî çeşîde âyed ki ibâret ezan kâsir âyed. Ânest ki gofte'end: Hemîşe derdî ki merâ zi aşk-i tu hest, dânistenîst u goftenî nîst.

Metin Çevirisi

Bir pîrle sohbetten mahrum olan müridin her gün bu tayifenin sözlerinden sekiz varak okuması gerekir. Böyle yaptığı takdirde, bu sözler onun gönlünün yaşamasına sebep olur. Buna göre bir mürid kendi takip edeceği yolu dört rükün üzerine bina etmelidir. Birinci rükün, nefis riyazetinde bulunmaktır. Bunu anlatmak çok zaman alır. Özeti şudur: Yemek, uyumak ve giyinmek şehvet ölçüsünde değil, ihtiyaç ölçüsünde olmalıdır. Bir gün boyunca sadece bir öğün yemek kâfi geliyorsa, iki öğün yememelidir. Bu ölçü yeterli geliyorsa, doyuncaya kadar da yememelidir. Açlık ise, çok önemli bir esastır. Bu esas doğrultusunda yolunu tayin etmeyen kişi genellikle yoldan çıkar ve helâk olur. Çünkü nefis boyun eğmedikçe, Şeytan uzaklaştırılmadıkça, dünya düşüncesi gözden silinmeyip, şehvetler ölmedikçe, bu hedefe ulaşamaz. Mürid uzun bir süre açlığı kendisi için bir prensip olarak kabul etmedikçe, elbette bu mânâlar gerçekleşemez.

Bir başka riyazet de uzlettir ve bunun birçok şartı vardır. Bu şartları bu küçük risalede saymak mümkün değildir. Halvet ve uzlet mübarek bir şeydir. Bunun neticelerinden biri, gönlün korunmuş olmasıdır. Gönlün korunması ve huzur içinde kalması ancak halvet ile mümkün olabilir.

Riyazetin bir başka şekli de az uyumaktır. Çünkü uyku ömrü zâyî eder, bedeni gevşetir, ibadet sevincini alır götürür. İmam Gazzâlî (Allah rahmet eylesin) bu konuda der ki: "*Kişi günde sekiz saatten çok uyumamalıdır.*" Böyle yapan bir kişi ömrünün üçte birini zâyî etmiş olur. Aziz ömrün üçte birinin zâyî edilmesine sık rastlanılır. Yemekte ve uykuda şartlara uyulursa, zararı daha az olur. Bu şartlar ise çok fazladır.

Bu şartların ilki; mürid ihtiyaç duyduğu zaman, aç iken, abdestli olarak ve kendi yakınlarıyla birlikte yemeğini yemelidir. Ağzına küçük lokma almalı ve kıtlıktan çıkmış gibi yememelidir. Allah'ı zikretmeden ağzına lokma koymamalı, mutlaka elini, ağzını yıkamalıdır.

Uykuya gelince; abdestli yatmalı, yattığı zaman da midesi dolu olmamalıdır. Yattığında, Hz. Muhammed'den ve sahâbeden naklolunan tesirli duaları okumalı, salavat getirerek, zikrederek uykuya dalmalıdır. Uyandığı zaman da kalkmalı, önce Allah'ı zikretmeli, sonra abdest almalı, ardından namaz kılmalı ve gün ağarana kadar uyumamaya gayret etmelidir.

İkinci rükün, lokmanın ve hırkanın helal olmasıdır. Çünkü haram lokma ile gönül nûru hasıl olamaz. Haram giysi ile ibadetin ne safâsı olur ne zevki çıkar. Şeyh Cüneyd (Allah onun sırrını mübarek eylesin) bu konuda "*Yiyecek ve barınma safâsı ile bütün işler düzelir*" der. Bunu söylemelerinin sebebi şudur: Hak yolunun müridi ve âhiret yolunun sâliki dünya ile ilgili meşguliyetlerden kurtulur, az bir mal ile yetinir. İnsan olmak kuşkusuz şu üç şeyle mümkündür: Hırka, lokma, mesken. Bunların üçü de temiz ve helal olunca, insanın bütün işleri iyi ve güzel olur. Haramdan, günaha girmekten kaçınmak ve bunlara karşı ihtiyatlı olmak vâcip olduğu gibi, haram yiyenlerle, bozguncularla düşüp kalkmaktan da uzak durmak gerekir. Hatta doğru yolda ve senin yolunda olmayan kişilerle konuşmaktan da kaçınmalısın. Sâliki yoldan çıkaran en kötü şey, ehil olmayanlarla bir araya gelip konuşmaktır. Bunun mânâsı apaçık görülebilir ve kanıtlanmıştır da. Din ve şeriat yolunda yürümeyen kişi günde bin keramet gösterse de, Şeytan'a uymuş demektir. Sünnete aykırı olan bir şeye itikad eden kişi allâme-i cihan olsa da hayduttur.

Üçüncü rükün mücahededir. Mücahede, Şeytan, dünya ve kötülük emreden nefis gibi "bâtın" düşmanlarıyla savaşmak demektir. Şunu bil ki nefis, Şeytan ve dünya, din yolundan çevirmek için kulun "*ihtiyâr*" ve "*irâdet*" yolu üzerine oturmuşlardır. Şeytan vesvese vererek günah işlemeye davet eder. Nefis hile yaparak günaha çağırır. Dünya, gözünde hoş görünerek seni kendine hizmet etmeye davet eder. Mücahede, senin "*ihtiyâr*" ve "*irâdet*" mahallin olan gönül kapına oturarak murakebede bulunur. Gönülüne gelen "*hâtır*" eğer günah ise, bunu Şeytan'ın getirmiş olduğunu anlayarak onu uzaklaştırmaya çalışır. Uzaklaştırmak demek, "*sıdk*" ve "*huzûr*" içinde Allah'ın dergâhına iltica etmek demektir. Kul, yardım dileyerek Yüce Allah'ın dergâhını kendine siper ederek Şeytan'a karşı direnir. Böylece günah uzaklaştırılmış olur. Eğer gelen "*hâtır*", nefsin rahatını hedefleyen, arzularını barındıran shevânî bir "*hâtır*" ise, yine Allah'ın dergâhına kaçarak, aç kalmak, geceleyin kalkıp ibadet etmek, hayırlı bir yolculuğa yürüyerek çıkmak ya da halkın içinde kendisine utanç, nefret ve

eziklik getirecek bir şey yapmak suretiyle kendi nefesine ızdırap verir. Düşmanı bir kere zayıflatıp silahını elinden aldın mı, artık onunla savaşmak daha kolay olur.

Âriflerin sultanı Bâyezid-i Bistâmî (Allah onun sırrını mübarek eylesin)'ye "*Yüce Allah'ın bu yolda başına getirdiği en büyük bela neydi?*" diye sordular. "*Söylesem de dinleyecek takatiniz yok*" dedi. "*En küçük bela neydi?*" diye sordular. "*Dinleyecek takatiniz yok.*" dedi. "*Peki, kendi başına getirdiğin en büyük bela neydi?*" diye sordular. "*Nefsimi itaat etmeye davet ettim; dinlemedi. Ben de bir yıl süreyle azığımı kestim.*" cevabını verdi. Büyük şeyhler "*Yüz yirmi dört bin peygamberi kendi nefesine şefaata davet etmeye çağırsan da, sen bir şeyler yapmadıkça, hiç yararı yoktur ve kabul edilmez. Nefsini aç ve çıplak bırakırsan, bütün istediklerin hasıl olur.*" demişlerdir.

Neticede, şeriat yolunda yürümenin yolu yöntemi, Şeytan'ın hilâfına çok ibadet ve iyi kulluk etmektir. Âhiret yolunun aydınlık olması Şeytan'a muhalefetle mümkündür. "*Kurb*" makamına ulaşmak, Hakk'ın keremine nâil olmak, O'nun sıfatlarının, O'nun zâtının hakikatlerini bilmek, "*celal*" ve "*cemal*"ini müşahede etmek. sırlarını, nurlarının tecellisini keşfetmek, bunların tümü nefse muhalefet etmekle, karşı koymakla mümkündür. Demek ki kısaca, dünya, âhiretin "*hicâb*"; Şeytan, şeriatın "*hicâb*"; insanın varlığı da hakikatın "*hicâb*"ıdır. Dünyayı terkederek, onun düşüncesini gönülden silerek mücadelede bulunulursa, âhiretin cemali mutlaka görünür. Nefsi dizginleyerek, onun isteklerine muhalefet edilerek mücadelede bulunulursa, Zülcelâl'in zâtını ve sıfatlarını müşahede etmek kesinlikle gerçekleşir. Şeytan'ın vesveselerinden kaçındıkları, kendilerini günah işlemekten, Allah'a karşı gelmekten uzak tutup arındıkları için din büyüklerine, âlimlere ve sâlih seleflerimize (Allah onların tümünden razı olsun) binlerce hakikat ve mânâ kapısı açılmıştır. Din "*usûl*" ve "*furû*"unda insanlar onların keşifleri sayesinde bilgilenmişlerdir. Nitekim Yüce Allah şöyle buyurmuştur: "*Bizim uğrumuzda cihad edenlere, süphesiz yollarımızı gösteririz.*" (Kur'ân, Ankebût, XXIX/69)

Aslında insanın gönlüne doğan "*hâtır*"lar dört çeşittir. Birincisi vesveseler, ikincisi nefsin göz boyaması, üçüncüsü dünya sevgisi, dördüncüsü Yüce Allah'ın emriyle meleğin ilhamıdır. Bu dört çeşit "*hâtır*"ı tanıyıp, aralarındaki farkı ayırtılabilmek ancak ve ancak gönül nuruyla mümkündür. Gönül nuru ise, sadece Allah'ı zikretmekle hasıl olur. Nitekim Yüce Allah şöyle buyurmuştur: "*Onlar ki Allah anıldığı zaman kalpleri ürperir.*" (Kur'ân, Hac, XXII/35)

Dördüncü rükün zikir hakkındadır. Şunu bil ki, ibadet, takva, riyâzet ve mücahede gibi birçok yol olsa da, Hakk'ı zikretmedikçe hakikat yolu açılmaz. Hâce Ali Dukak "*Zikir, velâyetin bileziğidir*" demiştir. Hakkıyla zikre nâil olanlara velayet verilmiş, zikirden azledilenler velayetten mahrum kılınmışlardır. Gerçek zikir gönülde olur. Gönül zikrine nâil olan sâlikin, farzlardan, sünnetlerden sonra geriye kalan boş vakitlerinde zikirden başka hiçbir şeyle meşgul olmaması gerekir. Yüce Allah'ı birçok adıyla zikretmek mümkünse de, isimlerinin sultanı "*Allah*"tır. Bundan sonra Hakk'ın şu dört seçkin kelimesi gelir: "*Subhânallah*", "*Elhamdulillah*", "*Lâilâheillallah*" ve "*Allahuekber*". Çünkü "*Subhânallah*" tesbihtir; "*Elhamdulillah*" tahmîddir; "*Lâilâheillallah*" tevhiddir; "*Allahuekber*" tekbirdir. Bu kelimelerden hangisi seçilirse seçilsin, iyidir. Ama sâliklerin çoğu "*Lâilâheillallah*"ı tercih etmişlerdir. Çünkü "*alaka*"lardan ve engellerden ilişkiyi kesen, hakikatlere ulaştıran, "*hicâb*"ı ortadan kaldıran kelime budur.

Şu halde, her gün birkaç saat tayin edilir. Evde tek başına oturan sâlik, abdestli olarak ve üstünde temiz bir giysi ile kibleye dönerek gözlerini kapar, bu kelimeyi söyler. *Lâilâheillallah*'ın medlerini uzun okur; elini kalbinde tutar. Bu zikir ve Allah dışında gönlüne gelen her hayali, her hevesi bu kelime ile uzaklaştırarak gönlüne göz kulak olur. Kur'ân'da "*Onlar ayakta iken, otururken, yan yatarken Allah'ı zikrederler*" (Kur'ân, Âl-i İmran, III/191) buyurulduğu gibi, sürekli zikredince, sâlikin önünden "*hicâb*", karanlık ve hayaller kalkar. Allah'ın lütuf bulutu her tarafı kaplar; fazilet yağmuru yağmaya, lütuf ve saadet rüzgârı esmeye başlar. İşte o zaman bazı şeyler görülür, bazı latif şeyler işitilir. Kelimelerle anlatılamayacak bazı lezzetler tadılır. Bu konuda şöyle denilmiştir: "*Senin aşkından dolayı sürekli çektiğim dert, anlatılmaz bir dert; bunu bilmek gerek.*"

METİNDE GEÇEN ÖZEL İSİMLER, TERİMLER, DEYİMLER VE FİİLLER

| | |
|--|-----------------------|
| abdest almak | Hakk'ın keremi |
| abdestli olmak | halvet |
| aç kalmak | haram |
| âhiret yolu | haram yiyen |
| âhiretin cemâli | hâtır |
| alâka | hayal |
| Allah | hayırlı yolculuk |
| Allah'ı zikretmek | helal |
| Allah'ın dergâhı | heves |
| Allah'ın nurlarının tecellisi | hırka |
| Allah'ın sırlarının tecellisi | hicâb |
| Allahuekber | huzûr |
| ârif | ibadet |
| Bâyezid-i Bistâmî [Âriflerin sultanı] | ibadet etmek |
| bozguncu | ibadet safâsı |
| celâl | ibadet sevinci |
| cemâl | ihtiyâr |
| dîn usûl ve furû'u | İmâm Gazzâlî |
| dîn ve şeriat yolu | irâdet |
| dünya sevgisi | isimlerin sultanı |
| dünyayı terketmek | itaat etmek |
| ehil olmayan | itikad etmek |
| Elhamdulillah | karanlık |
| farzlar | keramet göstermek |
| fazilet yağmuru | keşfetmek |
| geceleyin ibadet etmek | keşif |
| gönlün korunması | kibleye dönmek |
| gönül | kötülük emreden nefis |
| gönül nuru | kulluk etmek |
| gönül zikri | kurb |
| gözlerini kapamak | Lâilâheillallah |
| Hâce Ali-yi Dukâk | lokma |
| Hak yolu | lütuf bulutu |
| hakikat | lütuf rüzgârı |
| hakikat yolu | murakabe |
| Hakk | mücadele |
| | mürîd |

| | |
|-----------------------|----------------------------|
| müşahede etmek | sünnetler |
| namaz kılmak | şefaat etmek |
| nefis | şehvânî hâtır |
| nefis riyazeti | Şeyh Cüneyd-i Bağdâdî |
| nefse ızdırap vermek | Şeytan'a uymak |
| nefse muhalefet etmek | tahmîd |
| nefsi aç bırakmak | takva |
| nefsi çıplak bırakmak | tâyife |
| nefsi dizginlemek | tekbir |
| nefsin göz boyaması | tesbih |
| pîr | tesirli dualar |
| riyazet | tevhid |
| rükün | uzlet |
| saadet rüzgârı | velâyet |
| salavat getirmek | vesvese |
| sâlih selefler | vesvese vermek |
| sâlik | yolculuğa yürüyerek çıkmak |
| | yoldan çıkarmak |
| | yüzyirmidört bin peygamber |
| sıdk | zikir |
| Subhânallah | zikretmek |
| sünnet | Zülcelâl |

فرهنگ اسامی و اصطلاحات و افعال

| | |
|--------------------------------|------------|
| آخرت | تحمید |
| آدمی | تسبیح |
| آراستن دوستیء دنیا | تسویل نفس |
| اجتناب کردن | تعظیم |
| احتیاط | تقوی |
| اختیار | تکبیر |
| اذکار | توحید |
| ارادت | جامهء پاک |
| ارباب مذاهب | جامهء حرام |
| استعانه | جلال |
| اعتقاد کردن | جمال |
| الحمد لله | جمال آخرت |
| الله | جمعیت خاطر |
| الله اکبر | جهد |
| الهام ملک بفرمان خدای | حاجت |
| امام غزالی | حجاب |
| انداختن دنیا | حرام |
| باران فضل | حرام خور |
| باطن | حرمت |
| بایزید بسطامی (سلطان العارفین) | حضور |
| بر طهارت بودن | حق |
| بسندہ کردن | حقایق |
| بنده | حقیقت |
| پاک | حلال |
| پرهیز | حیات دل |
| پیاده رفتن به سفر خیری | خاطر |
| پیر | خرقه |
| تجلیء انوار | خلوت |
| | خواطر |

| | |
|-------------------------|--|
| خواطر پدید آمدن خیال | ریاضت نفس |
| درگاه | سیحان الله |
| درگاه حق | سحاب لطف |
| دروازه دل | سعادت |
| دشمنان باطن | سلطان اسامی |
| دعا بر خواندن | سلف صالح |
| دعاهای مأثورہ | سنت |
| دنیا | سنن |
| دوری کردن | شب بیداری |
| دیو | شریعت |
| ذات | شفیع آوردن (بر) |
| ذکر | شکستن نفس |
| ذکر حق | شہوات |
| ذکر حق کردن | شہوانی |
| ذکر حقیقی | شہوت |
| ذکر کردن | شیخ جنید |
| ذکر گفتن | شیطان |
| ذکرگوی شدن | صحبت پیر |
| ذو الجلال | صدق |
| راحت و هوای نفس | صد هزار و بیست هزار و چهار هزار پیغمبر |
| راه آخرت | صفات |
| راه حقیقت | صفای عبادت |
| راه دین | صلوات گفتن |
| راه شریعت | طاعت |
| رکن | طایفه |
| روندگان | طریق |
| رونده | طهارت |
| روندهء راه آخرت | |
| ریاضت | ظلمت |

| | |
|-----------------|----------------|
| | مراقبت کردن |
| عبادت | مرید |
| عزالت | مرید راه حق |
| علايق | مسکن |
| علما | مشاهده |
| عوايق | مشايخ |
| | مشغولها |
| فاسق | معاصی |
| فرايض | معانی |
| | معرفت |
| قبله | معصیت |
| قرب | |
| | نا اهل |
| كرامات | نشاط كار |
| كرامت حق | نفس |
| كشفا اسرار | نفس بدفرمای |
| كم خوابی | نگاه داشت خاطر |
| | نماز |
| گرسنگی | نور دل |
| | نيكویی |
| لا اله الا الله | |
| لذت عبادت | وسواس |
| لقمه | وسواس شیطان |
| | وسوسه کردن |
| مال اندك | ولايت |
| مبارك | |
| مجالست | هستیء آدمی |
| مجاهده | هم كاسه |
| مخالفت | هوس |
| مخالفت نفس | |

